

گفتمان و مطالعات اسلامی و ایرانی

سید صادق حقیقت^۱

این مقاله در صدد است نسبت گفتمان به عنوان یک روش را با مطالعات اسلامی و مطالعات مربوط به انقلاب اسلامی به بحث گذارد. برای فهم نظریه گفتمان ابتدا باید مفهوم آن را روشن نمود، تا در رتبه بعد بتوان از گونه شناسی گفتمان و نسبت آن با اصول پسا مدرنیسم و نهایتاً با مطالعات اسلامی سخن گفت.

تعریف گفتمان

دیوید هوارث گفتمان را نظامی از اعمال معنادار که به سوژه و ابژه هویت می بخشد، تعریف کرده است.^۲ در زبان شناسی، گفتمان را به شبکه ساختاری و به هم تنیده گزاره‌ها تعریف کرده‌اند. گفتمان را نیز به حوزه موضوعاتی که در آن قدرت گزاره‌های درست یا غلطی را شکل می‌دهد تعریف کرده‌اند. گفتمان‌ها به طور نظام مند موضوعات و سوژه‌هایی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند، موضوعات را می‌سازند و خود را پنهان می‌کنند. از دیدگاه فوکو، گفتمان‌ها تولید دانش می‌کنند، گفتمان را می‌توان به تمامی شکل‌های ارتباط فرهنگی تعریف کرد.

تیم دانت منظور فوکو از گفتمان را توده بی‌شکل عبارات و گزاره‌هایی که در آن دیرینه شناس نظم و قاعده پراکنندگی را کشف می‌کند بیان کرده است.^۳ از نظر فوکو گفتمان سه معنا دارد؛ گاهی به عنوان یک قلمرو عام برای همه گفته‌ها، گاهی به عنوان قابلیت تفرد گروهی از گفته‌ها، و گاهی به عنوان عملی نظام یافته که موجب شماری مشخص از گفته‌هاست اطلاق می‌شود.^۴ صورت‌بندی گفتمانی دانش/ قدرت نظامی از حقیقت را تولید می‌کند.

به اعتقاد، فوکو تاریخ نه بستر یکپارچه حوادث مستمر، بلکه مجموعه‌ای از انقطاع‌هاست. از منظر شالوده شکنانه دریدا می‌توان گفت که تاریخ نشانی از هیچ پدیده مجرد نیست، بلکه صرفاً در یک رابطه همنشینی و جانشینی و همزمانی و در زمانی است که پدیده‌ها هویت می‌یابند. گفتمان در معنای جدید دربرگیرنده علائم نشانه‌های زبان شناسانه (گفتاری - نوشتاری) و نیز غیر زبانشناسانه (رفتاری - روانی) است. به قول سوسور از منظر تحلیل گر گفتمانی یک پدیده تاریخی به مثابه نشانه ترکیبی است از دال و مدلول. دال به اعتبار این که در بستر کدامین گفتمان نقش بازی می‌کند می‌تواند به مدلول‌های گوناگونی ارجاع دهد. رابطه سترون و ثابتی بین دال و مدلول وجود ندارد و این انسانها هستند که به فراخور فضا و محیط گفتمانی خود معنا و پیامی را قرارداد و تعریف می‌کنند.^۵ در مجموع می‌توان گفت بر اساس رویکردهای مختلفی که از گفتمان وجود دارد تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است.

کارکرد های استراتژیک گفتمان ها عبارتند از:

- ۱- اجبار^۶: نمونه های روشن این کارکرد: کنشهای گفتمانی هستند که توسط ضمانت های اجرایی (قانونی و فیزیکی) مورد حمایت قرار می‌گیرند: فرامین، قوانین، دستورات و
- ۲- مقاومت، مخالفت و اعتراض: بسیاری از استراتژی های گفتمان که توسط صاحبان قدرت برای اجبار به کار گرفته می‌شود، می‌توانند توسط قدرت مخالف نیز استعمال گردند،
- ۳- پنهان کاری^۷: کنترل سیاسی شامل کنترل اطلاعات بوده که بنا به تعریف موضوع کنترل گفتمان است،

^۱ . محقق حوزوی و استاد یار علوم سیاسی در دانشگاه مفید

^۲ . David Howarth, (Norval,A & Stavrakakis,G), *Discourse theory and political Analysis*, Manchester university press, ۲۰۰۰, p ۳.

^۳ محمد رضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸، ص ۱۲.

^۴ Michel Foucault. *The Archaeology of Knowledge*. London, Routledge, ۱۹۹۴, p ۸۰.

^۵ محمد رضا تاجیک، « کالبدشکافی سیاسی انتخابات»، روزنامه ایران، ۱۳۷۷/۴/۲۴.

^۶ coercion

^۷ dissimulation

۴- مشروعیت سازی و مشروعیت زدایی: بازیگران سیاسی چه به صورت افراد یا گروه ها با صرف نیروی فیزیکی عمل نمی کنند، بجز در موارد نادر؛ که در این صورت جای تردید است بتوان از سیاست صحبت کرد.

در ایجاد پیوند میان کار ویژه های استراتژیک با تحلیل زبان شناختی متن و گفتار، کلیه سطوح و جوانب زبان را باید به خاطر داشت. تحلیل گفتمان به عنوان یک روش تحلیل در علوم اجتماعی را می توان در جمله ای کوتاه این گونه تعریف کرد: «شناخت رابطه جمله ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است»^۱.

از اواسط قرن گذشته، پارادایم اثبات گرایی^۲ توسط رقبای جدیدی همچون نظریه های زبانی-گفتمانی، هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پساساختار گرایی به چالش کشیده شد. در سال های اخیر نظریه گفتمان در حوزه های مختلف علوم انسانی، بالخصوص علوم سیاسی، کاربرد وسیعی یافته است. شاید مهم ترین دلیل رشد این نظریه را بتوان در ناکارآمدی نظریه های پوزیتیویستی جستجو کرد.

رویکردهای تحلیل گفتمان و روش های پسا مدرن

تحلیل گفتمانی دارای نخله های گوناگونی است، به شکلی که استفاده از هر یک از آنها به عنوان روش علوم اجتماعی نتایجی نسبتاً متمایز به همراه خواهد داشت. نظریه های گفتمان برگرفته از نظریه های سوسور در زبان شناسی است. سپس در دیرینه شناسی فوکو با معرفت شناسی پیوند یافت. فوکو در تبارشناسی به جستجوی رابطه قدرت / دانش و پیوند گفتمانها و قدرت برآمد. لاکلا و موف ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان شناسی سوسور و پساساختارگرایی دریدا و با نقد سنت مارکسیستی این نظریه را در حوزه علوم سیاسی بسط دادند. بدین ترتیب نظریه گفتمان در نزد این دو اندیشمند با سیاست و اجتماع پیوند خورد. نورمن فرکلاف نیز با تحلیل زبان شناسانه متون و بررسی رابطه آن ها با واقعیت و قدرت توانست گرایش بینابینی در نظریه های گفتمان ایجاد کند.

تحلیل گفتمان با رویکردهای مختلف توسط متفکران گوناگون مطرح شده است. مهم ترین این رویکردها عبارتند از:

۱. رویکرد ساختارگرایانه،
۲. رویکرد کارکردگرایانه (نقش گرایانه)،
۳. رویکرد معرفت شناسانه،
۴. تحلیل انتقادی گفتمان،
۵. دیرینه شناسی و تبارشناسی،
۶. تحلیل گفتمان لاکلا و موف.

زبان ابزاری مهم برای ایجاد رابطه و بیان دیدگاههای اجتماعی و سیاسی است که از طریق تحلیل گفتمان می توان روابط، قدرت و موضع صاحب متن که در داخل و خارج متن نهفته است را شناسایی کرد. سوسور زبان شناس سوئیسی با طرح ساختارهای زبانی، اولین قدم ها را در ایجاد نظریه گفتمان برداشت. هرچند مدتها طول کشید تا نظریه ساختارگرایی زبانی وی برای فهم و توضیح فرایندهای اجتماعی به کار آید. گفتار عمل فردی و زبان امری اجتماعی است^۳. وی با تمایز زبان و سخن امر اجتماعی را از امر فردی متمایز می کند^۴. از دیدگاه سوسور، عنصر اصلی زبان نشانه ها هستند. نشانه ها دال و مدلول را به هم مرتبط می کنند. هیچ ارتباط ضروری و طبیعی حتی وضعی نیز بین نشانه ها و مدلول وجود ندارد.

نظریه گفتمان پس از حدود دو دهه از زبان شناسی به تحلیل های انتقادی در حوزه مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشیده شد. به نظر فرکلاف نظریه های غیر انتقادی در زبان شناسی و

^۱ محمد رضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی، پیشین، ص ۲۲.

^۲ positivism

^۳ سوسور، فردینان، دوره زبان شناسی عمومی، مترجم کوروش صفوی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸، ص ۲۱.

^۴ David Howarth, *Discourse*, Open University Press, ۲۰۰۰, p۱۸.

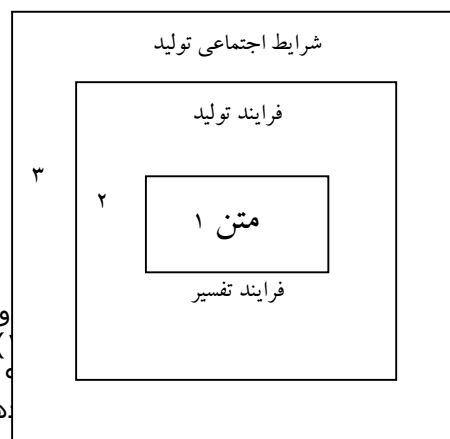
مطالعات پدیده های زبانی، به تبیین شیوه های شکل گیری اجتماعی اعمال گفتمانی توجه نداشته و صرفاً به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد اعمال گفتمانی بسنده می کنند. اما تحلیل انتقادی در بررسی پدیده های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیند های ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت و نابرابری، پیش فرض های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان و باز تولید اجتماعی ایدئولوژی زور توجه کرده و عناصر زبانی و غیر زبانی را به همراه دانش زمینه ای کنش گران، هدف و موضوع مطالعه خود قرار می دهد.^۱ در حالی که سوسور در مفهومی که از کاربرد زبان یا گفتار عرضه کرده به جنبه های فردی و غیر اجتماعی آن نظر دارد، فرکلاف با به کار بردن اصطلاح "گفتمان" بر این نکته تأکید می کند که کاربرد زبان در لا به لای روابط و فرآیند اجتماعی محصور شده است، روابط و فرآیند هایی که به نحوی نظام مند گوناگونی زبانی را رقم می زنند، که از جمله آن ها می توان به صورت های زبانی که در متن ظاهر می شوند اشاره کرد.

فرکلاف رابطه متن با زمینه متن را این گونه ترسیم نموده است:

۱ - متن از مجموعه ای عناصر تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط هستند و متن را تشکیل می دهند.

۲ - این متن در یک فرآیند گسترده تولید و تفسیر می شود.

۳ - این مجموعه (بافت متن - فرآیند تولید و تفسیر) تحت شرایط اجتماعی شکل می گیرد.^۲



و دیرینه شناسی^۳ (۱۹۵۴) و بالآخره استفاده از روش (۱۹۶۹) و وی در دیرینه شناسی^۴ (۱۹۶۹) و در آثار بعدی اش با تبارشناسی می کوشد ظهور تاریخی صورت بعد از جنگ جهانی اول و ارتباط با قدرت و سلطه بررسی کند. در این جا او می کوشد تا گزارش های انسان محور از گفتمان را طرد کند، زیرا به نظر فوکو این ها يك سوژه بنیانگذار را به عنوان منشا گفتمان مطرح می کنند که عامل تداوم و هویت آن نیز محسوب می شود. همچنین به نظر فوکو پیچیدگی گفتمان مانع از آن است که آن را به حوزه خاصی چون عوامل مادی (به طور مثال در مارکسیسم) تقلیل داد.

دیرینه شناسی به دنبال آشکار کردن پنج چیز است: ۱- چگونه عناصر گفتمانی مختلف بر اساس قواعدی مشابه ایجاد شده اند، ۲- گستره این قواعد، ۳- چگونه مفاهیم مختلف شخصیت (ویژگی) شخصی را کاملاً اشغال می کنند، ۴- از طرف دیگر یک نکته واحد چگونه دو یا چند عنصر دیرینه شناسی مختلف دارد، ۵- روابط مختلف برای ایجاد همبستگی دیرینه شناسی چگونه به وجود می آید.^۵

دیرینه شناسی بیشتر از تاریخ نظریات به عدم تداوم ها، شکاف ها، فاصله و توزیع های نامتناسب و ناگهانی می پردازد.^۶ فوکو با نگاه دیرینه شناسی اش معتقد است در برخی شکل های تجربی دانش

فوکو هم در روش شناسی خود با (۱۹۶۹)، برقراری رابطه عقیده و عبادت تبارشناسی بالاخص در شکل گیری درصدد توضیح قواعد صورت بندی تبارشناسی می کوشد ظهور تاریخی صورت بعد از جنگ جهانی اول و ارتباط با قدرت و سلطه بررسی کند. در این جا او می کوشد تا گزارش های انسان محور از گفتمان را طرد کند، زیرا به نظر فوکو این ها يك سوژه بنیانگذار را به عنوان منشا گفتمان مطرح می کنند که عامل تداوم و هویت آن نیز محسوب می شود. همچنین به نظر فوکو پیچیدگی گفتمان مانع از آن است که آن را به حوزه خاصی چون عوامل مادی (به طور مثال در مارکسیسم) تقلیل داد.

^۱ نورمن فرکلاف، نظریه انتقادی گفتمان، تهران، مرکز نشر رسانه ها، ۱۳۸۱، ص ۲۰.

^۲ تاجیک، پیشین، ص ۵۴.

^۳ archaeology

^۴ Jeremy Carrette R., *Foucault and Religion*, London, Routledge, ۲۰۰۰.

^۵ Ibid, pp ۱۶۵- ۱۵۷.

^۶ Ibid, pp ۱۶۵- ۱۷۷.

چون زیست‌شناسی، اقتصاد سیاسی، روان‌پزشکی، پزشکی و غیره آهنگ دگرگونی، طرح‌های تکاملی یک دست و مداومی را دنبال نمی‌کند که معمولاً به آن نسبت می‌دهند.^۱

نظریه گفتمان لاکلا و موف

ارنستو لاکلا و همسر وی، شنتال موف، با استفاده از نظریه فوکو نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش می‌دهند و می‌کوشند با استفاده از این نظریه جامعه معاصر را تحلیل کنند. در این دیدگاه امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهمند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند. آن‌ها نظریه‌ی گفتمانی خود را ابتدا در کتاب *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی* (۱۹۸۵) ارائه کردند. این کتاب می‌کوشد تا از طریق بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی چون مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، لاکان و سوسور راهبردی جدید برای چپ بحران زده اروپا فراهم نماید. به نظر لاکلا و موف، چپ نباید در مقابل سرمایه‌داری و نولیبرالیسم موضع انفعالی به خود بگیرد و آرمان‌های خود را فراموش کند و از سوی دیگر اصرار بر مارکسیسم در شکل کلاسیک و یا حتی نظریات اخیر مارکسیستی نمی‌تواند راه مناسبی برای چپ تلقی شود.

اینان با استفاده از روش گفتمانی برای تبیین جامعه معاصر استراتژی رادیکال دموکراسی را به عنوان راهبردی مطمئن برای احزاب و متفکرین چپ در دنیای معاصر ارائه می‌کنند. رادیکال دموکراسی به دنبال نفی و طرد ارزش‌های لیبرال دموکراسی همچون آزادی و برابری نیست بلکه در صدد نقد نظام سلطه‌ای است که امکان تعمیق این ارزش‌ها را از بین برده است.^۲ وظیفه چپ محکوم کردن ایدئولوژی لیبرال دموکراسی نیست بلکه برعکس تعمیق و گسترش آن در مسیر دموکراسی کثرت‌گرا و رادیکال است. همان‌طور که هوارث می‌نویسد:

"برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند، مؤید شخصیت رابطه‌ای^۳ هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که این‌ها خود بخشی از آن هستند می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد، باید شناخت"^۴.

بر این اساس نوعی نسبی‌گرایی در این نظریه وجود دارد و هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به سایر پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد؛ بلکه هویت هر چیز در شبکه هویت‌های دیگری که با هم مفصل بندی^۵ شده‌اند، کسب می‌گردد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند هویت نوینی را کسب می‌کنند. ربط این عناصر به یکدیگر، از طریق مفصل بندی میسر می‌شود.

مفاهیم گفتمان لاکلا و موف

در این جا به مهم‌ترین مفاهیم گفتمان از دیدگاه لاکلا و موف می‌پردازیم. همان‌گونه که هوارث معتقد است: "مفصل بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو" می‌پردازد.^۶ به بیان دیگر، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود، "مفصل بندی" نامیده می‌شود. لاکلا و موف از طریق بسط این مفهوم

^۱. فوکو، "حقیقت و قدرت"، ترجمه بابک احمدی، در *سرگشتگی نشانه‌ها نمونه‌هایی از نقد پساامدن*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۳۱۹.

^۲. Laclau, E., and Mouffe, C. *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso, ۱۹۸۵, p xv.

^۳. relational

^۴. هوارث، دیوید، (۱۳۷۷) "نظریه گفتمان" در *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲، مترجم سید علی اصغر سلطانی، صص ۱۶۷.

^۵. articulation

^۶. هوارث، پیشین، ۱۶۳.

هژمونی^۱ به این نتیجه می‌رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل بندی در درون يك صورت بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد. فرآیند هژمونی و صورت بندی های هژمونیک موقتی اند، و لذا هیچ گاه به تثبیت نهایی نمی‌رسیم.

لاکلا دو مفهوم قابلیت دسترسی^۲ و اعتبار^۳ را برای توضیح چگونگی موفقیت گفتمانها به کار می‌گیرد. ویژگی در دسترس بودن با نیازی که به معنا بخشی به دالهای شناور وجود دارد تعریف می‌شود. دال های شناور^۴، نشانه‌هایی هستند که گفتمانهای مختلف تلاش می‌کنند تا به آنها به شیوه ی خاص خود معنا ببخشند^۵. وی به وسیله مفهوم "قابلیت دسترسی" تبیین می‌کند که چگونه در طول بحرانها، بعضی گفتمانها نسبت به دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبرو می‌شوند. اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، مفهوم «قابلیت دسترسی» کمک می‌کند تا پیروزی گفتمان خاصی تضمین پیدا کند^۶. به اعتقاد بابی سعید امکان پیروزی يك گفتمان، به علت ویژگی‌های ذاتی آن نیست؛ بلکه صرفاً به این دلیل است که گفتمان، تنها ساخت منسجم در دنیای کاملاً آشفته به نظر می‌رسد^۷.

عناصر^۸ نشانه‌هایی هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده اند، و گفتمان های مختلف سعی در معنادهی به آن‌ها را دارند. عناصر دال های شناوری هستند که هنوز در قالب يك گفتمان قرار نگرفته اند. برعکس، وقته^۹ها عبارتند از موقعیت ها و عناصری که در درون يك گفتمان مفصل بندی شده اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته اند. در عمل مفصل بندی، دال های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم ارزی ترکیب می‌شوند.

انسداد^{۱۰} یعنی تعطیل موقت در هویت بخشی به نشانه‌ها و تثبیت موقت معنای يك نشانه در يك گفتمان، که البته هیچ گاه کامل نیست و همواره نسبی و موقتی می‌باشد. گفتمان در حالت ثبات، این تصور را به وجود می‌آورد که دال های شناور در يك وقته ثبات پیدا کرده اند. دال مرکزی^{۱۱} نشانه ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد.

هویت ها و گفتمانها به دلیل وجود خصومت و وابستگی به غیر^{۱۲} متزلزلند. غیر هم شرایط امکان و ایجاد هویت را فراهم می‌آورد و هم آن را تهدید می‌کند و در معرض نابودی قرار می‌دهد. از جا شدگی^{۱۳}ها^{۱۴} حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه اند. آن‌ها حوادثی هستند که نمی‌توانند توسط يك نظم گفتمانی موجود نمادپردازی شوند، و لذا می‌کوشند آن را متلاشی کنند. از جا شدگی، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند. آن‌ها در دنیای جدید تأثیری دوسویه دارند: از يك سو هویت های موجود را تهدید می‌کنند، و از

^۱ hegemony

^۲ availability

^۳ credibility

^۴ floating signifiers

^۵ .ibid ۲۸.

^۶ . Laclau, E. *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso, ۱۹۹۰, p ۶۶.

^۷ . سعید، بابی، *هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام گرایي*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،

^۸ elements

^۹ moments

^{۱۰} closure

^{۱۱} nodal point

^{۱۲} other

^{۱۳} dislocation

سوی دیگر مبنایی هستند که هویت های جدید براساس آنها شکل می گیرند. پیامدهای از جا شدگی عبارتند از: موقتی بودن^۱ امکان^۲ و آزادی^۳ یا فقدان ساختار عینیت یافته^۴.

لاکلا مفهوم مشروط و محتمل بودن^۵ را در هر دو بعد خود به کار می گیرد؛ از يك سو امکان یعنی فقدان قانون های عینی تحول تاریخی و نفی ضرورت و در واقع تصادفی دیدن پدیده های تاریخی که ناشی از مفصل بندی های هژمونیک هستند، و از سوی دیگر امکان به بیرونی بودن شرایط وجود هر ماهیت اشاره دارد. وجود و هویت يك ماهیت ناشی از بیرون است. این بیرون^۶ یا غیر^۷ نقش اصلی را در هویت بخشی و فعلیت گفتمان ها ایفا می کند. هیچ گفتمانی بدون غیریت سازی ایجاد نمی شود. ایجاد و تجربه ضدیت^۸ های اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان در سه جنبه می باشد. نخست این که ایجاد يك رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید يك «دشمن» یا «دیگری» می شود، برای تأسیس مرزهای سیاسی امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت صورت بندی های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است، و سوم این که تجربه ضدیت نمونه ای است که از جا شدگی هویت را نشان می دهد. بر اساس نظریه گفتمان، کسب يك نوع هویت کامل و مثبت توسط کارگزاران و گروه ها امری غیر ممکن است. از آن جایی که نظریه گفتمان با جوهرگرایی و ذات گرایی سازگاری ندارد، حضور «دیگری» است که می تواند در شکل دادن به هویت مؤثر افتد. لاکلا و موف این مسأله را «منطق تفاوت» نامیده اند، و اساس آن را بر جداسازی^۹ خشونت آمیز نیروهای مبتنی می دانند که در مقابل تلاش های الحاق^{۱۰} مقاومت می کنند. اهمیت مفهوم خصومت یا ضدیت در آن است که هر چیز در ارتباط با غیر هویت می یابد؛ چرا که اشیاء دارای ذات و هویت ثابتی نیستند و تنها در ارتباط با دیگری و ضدیتی که با آن برقرار می کنند، هویت می یابند.

گفتمان، به مثابه روش

از آن جا که ارتباط زیادی بین نظریه و روش وجود دارد، می توان از جنبه های روشی نظریه گفتمان نیز سخن گفت. در واقع، گفتمان روشی است که می تواند با ویژگی های خاص خود، محققان علوم اجتماعی و علوم دینی را در سامان دادن پژوهش ها با این رهیافت یاری نماید. نظریه مجموعه منتظمی از آراء است که در باره موضوعی معین انسجام یافته اند، همانند نمونه های مثالی وبر و نظریه سه گانه آگوست کنت. در نظریه پردازی، به ترکیب عناصر پراکنده و تلفیق آن ها در کلی هماهنگ عنایت وجود دارد^{۱۱}. روش عبارت است از مجموعه شیوه ها و تدابیری که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می شود. به طور دقیق تر، روش به سه چیز اطلاق می شود: مجموعه راه هایی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می کند، مجموعه قواعدی

^۱ temporality

^۲ possibility

^۳ freedom

^۴ Laclau, Ibid, pp ۴۱-۴۳.

^۵ contingency

^۶ outside

^۷ other

^۸ antagonism

^۹ exclusion

^{۱۰} incorporation

^{۱۱} باقر ساروخانی، درآمدهای بر دایره المعارف علوم انسانی، ج ۲، تهران، کیهان، ۱۳۷۵، ص ۸۸۱

که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات به کار می روند، و مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را در این مسیر از مجهولات به معلومات راهبری می نماید.^۱

اگر گفتمان را به مثابه روش به کار گیریم، ابتدا باید به پیش فرض های آن از جمله گسست گفتمان ها و رد تحولات تک خطی تاریخی و نفی جوهر گرایی توجه کنیم. در مرحله بعد گفتمان مسلط و گفتمان یا گفتمان های غیر مسلط، و همچنین دال مرکزی و عناصر و وقته های هر گفتمان شناسایی می شوند. ارتباط بین گفتمان ها با توجه به تشخیص زنجیره هم ارزی و جذب عناصر دیگر گفتمان ها به عنوان وقته ها، و مفصل بندی شان با مفاهیم قبلی صورت می پذیرد.

دکتر سلطانی به شکل خاص روشی گام به گام و پنج مرحله ای را برای گفتمان به مثابه روش ارائه می کند: شناسایی فضای تخصص، تعیین زمان و مکان، منازعات معنایی و تحولات اجتماعی، معنا و متن در تحلیل گفتمان، و ارتباط متن و معنا با کردارهای اجتماعی. برای این منظور، ابتدا باید به شناسایی گفتمان های متخاصم پرداخت، زیرا آن چه به يك گفتمان هویت می بخشد و باعث شکل گیری نظام معنایی آن می شود، «دیگر» آن گفتمان است. برای بررسی نظام معنایی يك گفتمان و کردارهای سیاسی- اجتماعی آن، شناسایی نظام معنایی و کردارهای گفتمان رقیب ضروری است. سپس باید محدوده جغرافیایی و قلمرو زمانی بررسی منازعات میان گفتمان های رقیب را مشخص کرد. گفتمان ها در زمان و مکان حضور دارند و دخالت دادن عامل زمان و مکان تا حدودی در روش کار تأثیر خواهد داشت. دو روش در این خصوص مورد بحث قرار گرفت: يك، بررسی تبارشناسانه يك گفتمان که به زمان فعال شدن يك گفتمان و ورود آن به نظم گفتمانی سیاسی و همچنین چگونگی تحول آن تا زمان حال می پردازد؛ دو، بررسی تعامل دو گفتمان از پیش موجود در يك مقطع زمانی خاص. نکته ای که در مرحله بعد باید در نظر داشت این است که تحلیل گفتمانی در حقیقت تحلیل معناست، زیرا تشکیل معنا بهترین سازوکار اعمال قدرت بر ذهن سوژه هاست؛ از این رو تحلیل متن ضروری است. برای تحلیل متن می توان از راهکارهای دستور نقش گرای هلیدی که هم برای تحلیل «جمله» و هم برای تحلیل متون طولانی تر ابزارهای مناسبی در اختیارمان می گذارد بهره گرفت؛ اما باید دانست که کردارهای اجتماعی غیرزبانی به اندازه کردارهای زبانی اهمیت دارند. بنا بر این در تحلیل گفتمانی همه کردارهای گفتمانی سوژه ها و گروه های سیاسی باید به طور يك جا مورد بررسی قرار گیرند تا بتوان تحلیلی منسجم ارائه کرد. در نهایت، برای انسجام بخشیدن به تحلیل های گفتمانی در این جا پیشنهاد می شود که از روش کلی تحلیل برجسته سازی ها و حاشیه رانی ها استفاده شود. برجسته سازی و حاشیه رانی هم بر کردارهای زبانی و هم بر کردارهای غیرزبانی حاکمند و آنها را که در حد فاصل میان دو قطب مثبت و منفی سامان می دهند. از این رو با بررسی سازوکارهایی که گفتمان های متخاصم برای برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن «دیگری» استفاده می نمایند،

می توان به تحلیل منسجمی از کلیه کارکردهای گفتمان ها رسید.^۲ در کتابی که هوارث و دو همکارش ویراستاری کرده اند، ابتدا به حیثیت روشی گفتمان اشاره شده، و سپس در خصوص آرژانتین، فاشیسم، جنبش محیط زیست، ایرلند، مکزیک، سیاست سبزها،

^۱ همان، ج ۱، ص ۴۸۹.

^۲ سید علی اصغر سلطانی، «نظریه گفتمان به مثابه نظریه و روش»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۸ (زمستان ۱۳۸۳).

رومانی، هنگ کنگ، آفریقای جنوبی و کمالیسم تطبیق شده است.^۱ مثال دیگر تجزیه و تحلیل گفتمانی تاچریسم توسط استوارت هال است.^۲

مفروضات گفتمان

پیش فرض ها و مفروضات تحلیل گفتمان که از برآیند قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک، نشانه شناسی، مکتب انتقادی، واسازی، روانکاوی مدرن، و دیدگاه فوکو در دیرینه شناسی و تبارشناسی گرفته شده، عبارتند است از:

۱. متن یا گفتار واحد توسط انسانهای مختلف می تواند به شکل متفاوت نگریسته شود،
 ۲. خواندن متن همیشه نادرست خواندن است،
 ۳. متن را بایستی به عنوان يك كل معنادار نگریست و این معنا لزوماً در خود متن نیست،
 ۴. متن ها بار ایدئولوژیک دارند و خنثی نیستند،
 ۵. در هر گفتمانی حقیقت نهفته است اما نه همه آن،
 ۶. نحو متن نیز معنادار است،
 ۷. معنا همان قدر که از متن ناشی می شود از زمینه اجتماعی هم تأثیر می پذیرد،
 ۸. هر متنی در شرایط خاصی تولید می شود و بنابراین رنگ خالق خود را دارد،
 ۹. هر متنی به يك منبع قدرت یا اقتدار (ولي نه لزوماً قدرت یا اقتدار سياسي) مرتبط می باشد،
 ۱۰. گفتمان سطوح و ابعاد متعددی دارد.^۳
- روش تاریخی سنتی که دیرینه شناسی بر علیه آن صف کشید، به دنبال حوادث خطی، ارتباط وقایع، تداوم تاریخی و ایجاد احتمالی روابط مفقوده می باشد. پس باید در درجه اول عدم تداوم های تاریخ اندیشه را شناخت. نتیجه دوم این است که این عدم تداوم نقشی به سزا در دیسپلین های تاریخی دارد. نتیجه بعد این است که تمامیت تاریخی را باید کنار نهاد.^۴

اهداف تحلیل گفتمان

با توجه به پیش فرض های فوق، مهم ترین اهداف تحلیل گفتمان عبارتند از:

۱. نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده،
۲. روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی جریان تولید گفتمان،
۳. نشان دادن تأثیر بافت متن و بافت موقعیتی بر گفتمان،
۴. تشریح شرایط تولید گفتمان،
۵. نشان دادن بی ثباتی معنا،
۶. آشکار ساختن رابطه متن و ایدئولوژی،
۷. به دست دادن روش مطالعه متون و سیاست و غیره.^۵

اصول نظریه گفتمان

تحلیل گفتمانی^۶ از نظر روش شناسی دارای ویژگیها و خصوصیات است که این روش را از دیگر روش های علوم اجتماعی متمایز می کند. به طور مثال در بسیاری از نظریه های گفتمانی،^۱ گسست

^۱. David Howarth (and Norval, A. & Stavrakakis, G.), *Discourse Theory and Political Analysis*, Manchester university press, ۲۰۰۰.

^۲. مارش و استوکر، پیشین، صص ۲۱۰-۲۱۳.

^۳ شعبانعلی بهرامپور، "درآمدی بر تحلیل گفتمان"، در محمد رضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی، ص ۵۱.

^۴. Foucault, Ibid, pp ۶- ۷۱.

^۵ همان، ص ۵۲.

^۶ discursive analysis

گفتمانها مفروض تلقی می‌شود، در حالی که پیش‌فرض نظریه‌های تاریخی (همانند فلسفه هگل) تداوم و عدم گسست اندیشه هاست. سه ویژگی تحلیل گفتمانی عبارتند از:

۱. ندرت: چون از بیان برخی گزاره‌ها جلوگیری می‌شود.
۲. برون زادگی: تابع پراکندگی خارج آن است بر خلاف تحلیل درونی
۳. انباشت: مبدأ پیدایش ندارد و به طرق گوناگونی حفظ و احیاء و فراموش می‌شود.^۲
فوکو در سخنرانی سال ۱۹۷۰ خود، چهار ویژگی یا قاعده گفتمان ارائه نمود:
 ۱. اصل برگرداندن معنا: هر جا که بنا به روشهای سنتی گمان می‌رود می‌توان چهره‌هایی چون مؤلف را شناخت باید بنا را بر منفي بودن تأثیر آنها گذاشت.
 ۲. اصل ناپیوستگی: گفتمان‌ها را باید چون پراتیک‌های ناپیوسته تلقی کرد که به هم می‌خورند و گاه با هم جفت می‌شوند ولی در ضمن از کنار هم رد می‌شوند بی آنکه از هم خبر داشته باشند یا یکدیگر را طرد کنند.
 ۳. اصل خودویژگی: گفتمان را نباید تا حد کاربست معانی از پیش معلوم شده پایین آورد. هدف کشف اسرار جهان نیست.
 ۴. برونیت: خود گفتمان را باید مبداء گرفت نه این که به هسته درونی و نهانی پنهان اندیشه و معنا رسید.

به تعبیر کلی تر اصول و ویژگی‌های تحلیل گفتمان عبارتند از: نفي موضوع استعلایی در اندیشه، نفي نظریه بازتاب در معرفت شناسی، نفي تمایزهای به ظاهر بنیادی در اندیشه، نفي روایت-های کلان مثل توسعه و ترقی، نفي سوژه مختار، نفي اوصاف ذاتی بشر به شیوه عقل گرایی دکارتی، نفي وحدت و قطعیت، تأکید بر خصلت تاریخی عقل و معرفت، عدم وحدت خرد و مغز، همبستگی جهان (ابژه) و انسان (سوژه)، تعیین کنندگی گفتمان‌ها و کردارها و اشکال زندگی، انکار دستیابی به حقیقت، انکار امکان بازنمایی واقعیت، کشیده شدن پرده زبان بر واقعیت، زبانی بودن عقل و عدالت و حقیقت، وحدت ظاهری پدیده‌ها و ایجاد هویت با غیریت سازی، مرکزیت زدایی عدم تجانس، نفي قطعیت‌های اخلاقی، تکثر در حوزه‌های مختلف اجتماعی، تمایز عقلانی و غیر عقلانی، تاریخی و گفتمانی دیدن پدیده‌ها، ناتوانی علوم اجتماعی در بازنمایی تاریخ و جهان، پیش داوری در علوم اجتماعی، نفي ارزشهای جهان شمول، تبدیل شدن همه چیز به گفتمان و نبودن هیچ مرکز و بنیاد و گسترش میدان دلالت تا بی نهایت، زمانی بودن و مکانی بودن هر گفتمان و تاریخ مندی آن، رابطه دوسویه متن و زمینه، کاربست ایدئولوژیک گفتمان‌ها، نسبییت معنای واژگان در هر گفتمان، امکان به وجود آمدن هر گفتمان در شرایط ویژه، ماتریالیسم معرفتی، بلا اثر کردن تاریخ عقاید، نفي سوژه خود مختار و علت غائی، تابعیت معرفت نسبت به قواعد گفتمانی، بی بنیادی متافیزیک، قراردادی بودن رابطه دال و مدلول، تشکیل هویت‌های متمایز، نفي حقیقت محوری، وجود گفتمان در روابط قدرت.

گفتمان، اسلام سیاسی و شرق شناسی

بابی سعید از روش گفتمان لاکلا و موف برای تبیین اسلام گرایی و اسلام سیاسی استفاده کرده است. رابطه بین اسلام و اسلام گرایی، آن گونه که شرق شناسان سنتی می‌گویند مستقیم نیست و آن طور هم که شرق شناسان وارونه معتقدند، کاملاً هماهنگ نیست بلکه ساختگی است؛ یعنی هم اسلام و هم هویت اسلام گرایی هر دو نتیجه تلاش‌های اسلام گرایان برای طرح بندی اسلام هستند. همان گونه که برخی معتقدند اسلام گرایان، اسلام را به عنوان یک مقوله سیاسی مرکزی طرح بندی می‌کنند. این امر ناشی از پیوند آشکار بین دین و سیاست در اسلام نیست، بلکه دلیل این کار را باید در چگونگی عمل اسلام گرایان برای تبدیل اسلام از یک نقطه مرکزی درون چند گفتمان به یک دال برتر جستجو کرد. از این رو شعار رایج اسلام گرایان این است که «اسلام یگانه راه حل است».

^۱ discourse theory

^۲ وحید بزرگی، «پسانو گرایی: دریدا، فوکو و لیوتار»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۱ - ۱۱۲، ص ۸۱

می‌خواهند با ساختن يك دال برتر از اسلام، يعني نقطه‌اي که همه گفتمان‌هاي ديگر به آن ارجاع می‌شوند، میدان کلي گفتمانیت را با هم پیوند و وحدت دهند.^۱

دلیل این که اسلام گرایي رقیب کمالیسم ظاهر می‌شود این است که نظام اجتماعی جوامع مسلمین آنقدر بی‌نظم می‌شود که تنها نقطه ثابت را اسلام می‌یابند. بنابراین گفتمان‌هایی که حول اسلام شکل گرفتند به صورت تنها گفتمان‌هاي نظم دهنده درآمدند. این تصویر با ویژگی‌هایی که لاکلا مطرح می‌کند، دامنه‌اي بیشتر می‌یابد: «پذیرش يك گفتمان به قابلیت اعتبار آن بستگی دارد». از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که آنچه پیشنهاد می‌شود واقعاً شکل دیگری از تحلیل سیاسی اصول گرایانه است. بالاتر از همه اینها، به نظر می‌رسد که نقش مقولات «قابلیت دسترسی» و «قابلیت اعتبار» کاملاً مشابه نقش استعاره‌هاي معمولی مثل «سنت» یا «فرهنگ سیاسی» هستند که اندیشمندان سیاسی وقتي تبیین‌هایشان در شرف تزلزل قرار می‌گیرد به آنها توجه می‌کنند.^۲

تا زمان استقرار رژیم امام خمینی، تصور می‌رفت که اسلام گرایي صرفاً يك گفتمان اعتراضی است که شانس دستیابی به قدرت سیاسی را ندارد. اما موفقیت امام خمینی این تصور را ایجاد کرد که راه دستیابی به قدرت سیاسی، لزوماً نیازمند افتادن در قالب گفتمان کمالیسم نیست. برعکس به محض به قدرت رسیدن امام خمینی، مرکزیت و قطعیت گفتمان غربی مورد تردید قرار گرفت. در واقع این تشکیک نسبت به جایگاه غرب است که گفتمان‌هاي اروپامدار را تضعیف کرده است. امام خمینی برای تبیین طرح سیاسی خویش، بی آن که به نظریه سیاسی غرب متوسل شود، توانست شاه را از قدرت براندازد و جمهوری اسلامی را پایه ریزی کند. در نتیجه وی توانست از روابط خصومت آمیزی که گفتمان‌هاي کمالیستی بین اسلام و غرب ایجاد کرده بود استفاده کند و اسلام را به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید معرفی کند. کمالیسم اسلام را نماد رکود و عقب ماندگی یعنی نشانه غیر غربی (و سپس غیر مدرن) در جوامع خود خوانده است. در حالی که امام خمینی، اسلام را هم نماد مخالفت با نظام‌هاي کمالیستی و هم نشانه مخالفت با قدرت جهانی غرب (به تعبیر خود او) می‌دانست.^۳

ادوارد سعید نیز در شرق شناسی (۱۹۷۸) با استفاده از رویکرد گفتمانی فوکو و مفهوم "اقتدار و سیادت" گرامشی کوشیده است تا نشان دهد که چگونه غربیها از اواخر قرن هجدهم به وسیله گفتمان "شرق شناسی"^۴، "دیگری" (شرق) را برساخته و سپس با تکیه بر برتری ذاتی "خود" (غرب) بر "دیگری" (شرق) زمینه را برای سلطه بر شرق فراهم نمودند، سلطه ای که دیگر شکل یک رسالت رهایی بخش را به خود می‌گرفت؛ استعمار به معنای عمران و آبادانی. سعید در تحلیل شرق شناسی خود از روش تبار شناسی استفاده کرده است. هرچند فوکو هیچ گاه به شکل مشخص روش دیرینه شناسی خود را برای تحقیقات جدید به کار نبرد، ولی سعید - متفکر فلسطینی - کوشید تا روش دیرینه شناسی فوکو را در بررسی شرق شناسی به کار گیرد. وی بازنمایی اروپائیان از فرهنگ های دیگر را گفتمان به معنای فوکویی آن - یعنی نظام هایی از اعمال گفتمانی که ابژه های علمی خود را می‌سازند- تلقی می‌کند. او با تحلیل گفتمانی درصدد فهم این است که چگونه اروپا شرق را به لحاظ سیاسی - اقتصادی، جامعه شناختی، علمی و ایدئولوژیک مدیریت و حتی تولید می‌کند.^۵

شرق شناسی شیوه‌هاي غربی برای تسلط بر شرق، تجدید ساختار آن و استمرار آمریت غرب است. حاصل چنین شرق شناسی پدرسالارانه، نژادپرستانه و امپریالیستی، نادیده گرفته واقعیت شرق و مردم آن است. حقارت و انفصال شرق در برابر عقل‌گرایی غرب يك مفروض تلقی می‌شود. شرق شناسی يك گفتمان است و راجع به رابطه این نگرش با قدرت بحث می‌کند. مایه نگرانی این است که این شیوه شرق شناسی به خود شرق هم کشیده شود. از دیدگاه فوکو گفتمان عبارت است از تفاوت میان آنچه در يك دوره معین می‌توان به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود.

^۱ بابی سعید، هراس بنیادین، اروپا مداري و ظهور اسلام گرایي، مترجمان: دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، صص ۵۴-۵۵.

^۲ بابی سعید، ص ۸۷

^۳ بابی سعید، ص ۱۷۲.

^۴ Orientalism.

^۵ Ibid, p ۶۸.

گفتمان و مطالعات مربوط به انقلاب اسلامی

به شکل مشخص چند پژوهش مربوط به انقلاب اسلامی از گفتمان به مثابه یک روش بهره برده اند. دکتر علیرضا آقا حسینی پایان نامه دکتری خود را که با روش گفتمان سامان داده، شکست تحول در ایران معاصر (۱۹۳۱-۱۹۷۹): نقش روشنفکران ایرانی در شکل دادن هویت سیاسی نام داده است. وی در صدد است نشان دهد تحلیل های متنی بر مدرنیزاسیون یا تحلیل های مارکسیستی کفایت نمی کنند و بنابراین لازم است از روش گفتمان بهره جویم. اشکال اصلی چنین تحلیل هایی به جوهر گرایی و جبر گرایی اقتصادی بازگشت می نماید. بنابراین دو مفروض نظری کلیدی مهم به نظر می رسند: اول منطق تحولی که از طریق آن گفتمان های هژمونیک ساخته شده اند، و دوم شکنندگی قدرت رژیم پهلوی با توجه به بیرونی بودن حامیان وی، تغییر در رژیم پهلوی این امکان را به وجود آورد که روشنفکران و رهبران ایرانی هویتی را در ارتباط با سنت و تجدد غربی شکل دهند. این روند با توجه به تحلیلی زمینه گرایانه و با توجه به از جاشدگی سیاسی رژیم میسر می شود. محمد رضا بر خلاف پدرش بالاخص پس از روبرویی با مصدق در جریان ملی شدن نفت، محبوبیت خود را از دست داد و در سرکوب نهضت ملی شدن نفت به آمریکا و سیا متکی شد. اسلام گرایان با توجه به کاهش روزافزون محبوبیت شاه، نزد عامه مقبولیت یافتند و بدین طریق انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.^۱ علاوه بر مورد فوق، دکتر سید محمد علی حسینی زاده پایان نامه دکتری خود را به چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن اختصاص داده است.

از دیدگاه نگارنده این سطور، نظریه رهبری مذهبی بهتر از دیگر نظریه های رقیب قادر است چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را تبیین کند. بر اساس این نظریه لازم است بین علل و عوامل بحران مشروعیت نظام شاهنشاهی از یک طرف، و علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی از طرف دیگر تفکیک قائل شویم. نظریه نوسازی به خوبی می تواند سست شدن ارکان و پایه های حکومت شاه را توضیح دهد، اما در بعد تبیین چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ناکارآمد به نظر می رسد. نظریه رهبری مذهبی با مفروض گرفتن نوسازی به عنوان مهم ترین عامل ایجاد بحران در مشروعیت نظام پیشین، در صدد است مهم ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی را جستجو نماید. بر اساس این نظریه مهم ترین عامل پیروزی، شخصیت چند بعدی رهبر کبیر انقلاب - امام خمینی (قدس سره) - بود نه عوامل دیگر همچون استبداد شاهي، اقتصاد و یا حتی خود مذهب.^۲ صاحب این قلم در مقاله ای دیگر کاربرد نظریه گفتمان لاکلا و موف در این خصوص را بررسی نموده است.^۳

کتاب جادوی گفتار از تحلیل گفتمانی به عنوان روش تحلیل پدیده های اجتماعی و سیاسی استفاده نموده است.^۴ دکتر سید علی اصغر سلطانی نیز در رساله دکتری خود بر اساس پنج مرحله ای که در مبحث "گفتمان به مثابه روش" اشاره شد، دوره اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کرده است:

۱- شناسایی فضای تخاصم: بررسی چگونگی شکل گیری و تحول گفتمان اصلاح طلب در دهه ۱۳۷۰ در ایران تنها با قرار دادن آن در مقابله با گفتمان اصول گرا امکان پذیر است، زیرا آنچه این گفتمان را به چالش می کشد و توسط آن به چالش طلبیده می شود گفتمان اصول گرا است.

۲- تعیین زمان و مکان: در این تحقیق مفصل بندی گفتمان اسلام سیاسی در سال ۱۳۵۷ تعیین، و نشان داده شده است چگونه این گفتمان تا سال ۱۳۷۶ دچار شقاق شد و به تدریج به دو گفتمان اصول گرا و اصلاح طلب تقسیم گردید.

۳- منازعات معنایی و تحولات اجتماعی: بسیاری از رویدادهای اجتماعی ایران در سال های اخیر حاصل تلاش گفتمان های اصول گرا و اصلاح طلب برای حفظ معنای «خودی» و طرد معنای «دیگری» بوده است. این منازعات معنایی و حوادثی که به تبع آنها روی دادند را می توان در تلاش برای ارائه تفسیرهای متفاوت برای دال هایی مانند «ولایت»، «نظارت»، «قانون» و «آزادی» جست و جو کرد.

^۱ www.lib.umi.com

^۲ Seyed Sadegh Haghghat, *Six Theories about the Islamic Revolution's Victory*, Tehran, Alhoda, ۲۰۰۰.

^۳ سید صادق حقیقت، «تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی»، ارائه شده به کنفرانس بین المللی انقلاب اسلامی و چشم انداز آینده، اردیبهشت

تفسیر اصول گرایان از دال «نظارت»، که از اواسط دهه ۱۳۶۰ تاکنون همواره مورد مناقشه بوده، به گونه ای است که همسو با معنای دال مرکزی گفتمان اصول گرا، یعنی دال «ولایت» می باشد. «نظارت استصوابی» مد نظر اصول گرایان در راستای نظریه انتصابی ولایت فقیه و مشروعیت از بالا به پایین است. همین نگرش معنای دال های دیگری مانند «قانون»، «مردم» و «آزادی» را در نزد اصول گرایان تحت تأثیر قرار داده و به همین سیاق عمل اجتماعی آنها را نیز شکل داده است. اقدام آنها در تعطیل کردن بعضی مطبوعات، رد صلاحیت برخی از نامزدهای انتخاباتی و توقیف برخی از شخصیت های اصلاح طلب در سایه همین نظام معنایی صورت گرفته است.

۴- معنا و متن در تحلیل گفتمان: در این جا بازنمایی بخش کوچکی از منازعات معنایی میان اصلاح طلبان و اصول گرایان در روزنامه های سلام و رسالت در ماه های پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ به صورت نمونه مورد بررسی قرار می گیرد.

۵- متن، معنا، و کردارهای اجتماعی: همان طور که پیش از این گفته شد، تحلیل گفتمانی در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف تحلیل منازعات معنایی میان گفتمان های متخاصم است. این منازعات معنایی در صورت های مختلفی در اجتماع نمود پیدا می کنند به گونه ای که همه کردارهای اجتماعی افراد و گروه های سیاسی را در بر می گیرند. نگاهی گذرا به کردارهای گفتمانی زبانی و غیرزبانی نشان می دهد که آنها دارای یک ویژگی مهم مشترک هستند؛ هر دو در پی برجسته ساختن «خودی» و به حاشیه راندن یا حذف «دیگری» هستند. در حقیقت برجسته سازی و حاشیه رانی سازوکار مشترک حاکم بر کلیه کردارها و رفتارهای گفتمان های سیاسی است.^۱

محدودیت های روش گفتمان

نظریه گفتمان اگرچه نظریه نسبتاً جدیدی است، ولی تاکنون مورد نقدهایی چند قرار گرفته است. مهم ترین این نقدها، نقدهای فلسفی این نظریه هستند که حول دو مفهوم آرمان گرایی و نسبیت گرایی متمرکزند. گفته می شود که نظریه گفتمان آرمان گرایانه است. آرمان گرایی از جهتی در مقابل واقع گرایی قرار دارد. اگر آرمان گرایی به معنای «تقلیل واقعیت به برداشت ها و نظرات خودمان» باشد، واقع گرایی به این معناست که «واقعیتی مستقل از نظرات و برداشت های ذهنی ما وجود دارد». نظریه گفتمان آرمان گرایانه نیست چون وجود واقعیت خارج از ذهن را انکار نمی کند؛ اما در عین حال، همان طور که هوارث می گوید، این نظریه از دو جهت با بعضی از رویکردهای واقع گرایی نیز همسویی ندارد: یک، نظریه گفتمان با این ادعای واقع گرایی که «هیچ قلمرو فراگفتمانی برای پدیده های معنادار وجود ندارد» مخالف است. به علاوه، این نظریه نمی پذیرد که «این قلمرو مستقل پدیده ها تعیین کننده معنای آنهاست». بر اساس نظریه گفتمان، واقعیت های فراگفتمانی، قلمرو مستقلی از پدیده ها را شکل می دهند که در وجودشان تردیدی نیست، اما این پدیده های فراگفتمانی به خودی خود معنادار نیستند، بلکه معنایشان تنها از طریق گفتمانی ممکن می شود که از زاویه دید آنها ما به آن پدیده ها

^۱. سلطانی، پیشین.

می‌نگریم؛ از این رو معانی را نه می‌توان به مجموعه‌ای از تصورات ذهنی تقلیل داد، زیرا وجود جهان و واقعیت‌های فراگفتمانی انکارناپذیر است و نه این که می‌توان آنها را به جهان فراگفتمانی محدود کرد، زیرا ما تنها از طریق چارچوب‌هایی که گفتمان‌ها برایمان فراهم می‌آورند این واقعیت‌ها را درک می‌کنیم.

انتقاد دومی که به نظریه گفتمان نسبت داده می‌شود محدودیت‌هایی است که در برخی نظریات گفتمان نسبت به برخی دیگر وجود دارد. به طور مثال، نظریه گفتمان لاکلا و موف اگرچه ارجاعات زیادی به معنا و نشانه دارد، ولی دارای ابزاری برای تحلیل‌های معنایی نیست و این شاید اصلی‌ترین نقطه ضعف این نظریه است. تحلیل معنایی بدون تحلیل متن مسیر نامطمئن و لغزنده‌ای است که باعث افزایش ضریب خطای تحلیل‌گر می‌شود. در حقیقت، برای نشان دادن منازعات معنایی میان گفتمان‌ها ضرورتاً باید به متونی مانند مطبوعات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها مراجعه کرد، اما این نظریه فاقد روشی برای تحلیل متن است. در مقابل روش‌های تحلیل گفتمانی همانند تحلیل گفتمان نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی، چون ریشه در زبان‌شناسی دارند، دارای ابزارهای کارآمدتری برای تحلیل متن هستند^۱. مهم‌ترین نقد به نظریه و روش گفتمان - یعنی نسبیت - را در عنوان بعد پی می‌گیریم.

یورگن هابرماس، مایکل والزر، استیون لوکس، چارلز تیلور، فردریک جیمسون، و کلیفورد گیرتر از جمله منتقدان برجسته‌ی هستند که به نظر آن‌ها فوکو در دام راهبرد روش‌شناسانه‌ی خود گرفتار می‌آید. والزر در نهایت به این باور می‌رسید که مسأله جدی‌تر از این هاست، و شناخت‌شناسی سیاسی فوکو البته نامنسجم است: "فوکو بر این باور است که حقیقت مرتبط با احکام خویش، و دانش مرتبط با التزاماتی است که آن را پدید می‌آورند. این جاست که هیچ‌نظرگاه مستقل و هیچ‌امکانی برای پیشبرد اصول انتقادی به چشم نمی‌خورد." دیگر ناقدان نیز بر وجوه خاص این خط انتقاد تأکید می‌کنند. به گمان استیون لوکس، فوکو با قدرت منحصراً به عنوان ساختاری غیر شخصی و جبرمدارانه برخورد می‌کند؛ و بنابراین ناتوان از تشریح این نکته است که قدرت چگونه به دست افرادی اعمال می‌شود که بار مسئولیت اعمال خود را به دوش می‌کشند.^۲

مطالعات اسلامی و مسأله نسبیت

محوری‌ترین مورد در مقایسه اسلام و روش‌های پسا مدرن نسبی‌گرایانه بودن نظریه گفتمان است. دکتر داود فیروزی در کتاب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام از تبارشناسی فوکو و هرمنوتیک گادامر در فهم دانش اسلامی دوره میانه بهره برده است. هدف وی استفاده از این دو روش در راستای بازشناخت کیفیت شکل‌گیری دانش دوره میانه اسلامی می‌باشد.^۳ فعالیت سوژه شناخت نیست که دانش، خواه دانشی مفید برای قدرت یا سرکش در برابر آن، را تولید می‌کند بلکه این دانش - قدرت، فرایندها و مبارزه‌هایی که از خلال آن می‌گذرند و قدرت-دانش از آنها شکل می‌گیرد است که شکل‌ها و حوزه‌های احتمالی شناخت را تعیین می‌کنند.^۴ به نظر می‌رسد انکار واقعیت فراگفتمانی، نفی معنا و مسأله نسبیت در تعارض با تعالیم دینی قرار می‌گیرد. روش فوکو نسبی‌گراست، و از این جهت مورد انتقاد قرار گرفته است. این معضل برای کسانی که روش فوکو را در مورد اسلام و مسلمانان به کار می‌برند دوچندان می‌شود، چرا که به شکلی با متون مقدس سر و کار پیدا می‌کنند. مسأله به این سادگی حل نمی‌شود که بگوییم روش گفتمان را به کار می‌بریم و به پیش‌فرض‌ها و پیامدهای آن التزام نداریم. نظریه گفتمان ضدمبناگرا است؛ بر این اساس، دانش ما مشروط است. ضد مبناگرایی در برابر نگرش مبناگرا قرار دارد که بر اساس آن دانش ممکن است بر مبنای فرا نظری محکمی استوار باشد که در فراسوی قلمرو اعمال

^۱. سلطانی، پیشین.

^۲. دیوید کوزنز هوی، فوکو در بوته نقد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، صص ۲۹-۳۴.

^۳. جهت اختصار، از توضیح متن کتاب صرف نظر می‌کنیم و خوانندگان را در راستای به کار گرفتن این روش برای دوره میانه اسلامی به

کتاب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (تهران، نشر نی، ۱۳۷۸) ارجاع می‌دهیم. همچنین برای نقد جمع شدن تبارشناسی و هرمنوتیک

بنگرید به: سید صادق حقیقت (و احمد بستانی)، "ملاحظات در باب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام"؛ مجله نامه مفید، ش ۴۴.

^۴. میشل فوکو، مراقبت و تنبیه تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۴۰.

انسانی مشروط است. بنابراین بر اساس نظریه گفتمان هیچ حقیقت بنیادین و غیرقابل تغییری که بتواند واقعی بودن دانش و باورهای ما را تضمین کند وجود ندارد. آیا این بدان معناست که نظریه گفتمان نسبی گرای مطلق است و ارزش هر گونه اعتقاد را با اعتقادات دیگر برابر می‌داند؟ مطابق نظر هوارث پاسخ منفی است:

«این استدلال که هویت پدیده‌ها وابسته به گفتمان‌هایی خاص است به این معنا نیست که هیچ قضاوتی راجع به درستی یا نادرستی گزاره‌هایی که در گفتمان‌های خاصی تصدیق شده‌اند، نمی‌توان کرد. نظریه گفتمان اظهار می‌دارد که برای قضاوت کردن درباره ادعاهای اخلاقی و تجربی، باید گفتمان مشترکی - مجموعه مشترکی از معانی و مفروضات - وجود داشته باشد که به واسطه آنها بتوان این گونه تصمیم‌ها را اتخاذ کرد.»

بنابراین نظریه گفتمان به طور مطلق نسبی‌گرا نیست، بلکه وجود گفتمان مشترکی را برای هرگونه گفت و گو و مفاهمه پیش فرض می‌گیرد. بدیهی است بدون وجود چنین زمینه مشترکی گفت و گو ناممکن می‌شود. حال اگر وجود این زمینه مشترک را پذیرفتم آن گاه گزاره‌های درست و نادرست در قالب آن معنا پیدا می‌کنند و درستی و نادرستی مبتنی بر پیوستگی، قوت، و درجه قانع‌کنندگی ادعاهایی است که در آن گفتمان مشترک بیان می‌شوند.^۱

حقایق در گفتمان‌ها نسبی‌اند؛ و به بیان دیگر حقایق وجود دارند، ولی درون گفتمانی هستند. بنابراین اعتقاد به حقایق فرا گفتمانی و مقدس با این نظریه یا روش ناسازگار است. به اعتقاد دریفوس در نظریه گفتمان نوعی ناسازه وجود دارد. گفتمان هم معنای جدی را انکار می‌کند هم تأیید. به همین دلیل است که فوکو خود می‌گوید معنای گفتمان را نیمه جدی می‌گیرم. مکین تأیر هم این انتقاد را وارد می‌کند که خود متفکر گفتمان هم در گفتمان خاص می‌اندیشد. دیرینه‌شناسی نیز نسبی و فرزند زمان خویش است.^۲

اسلام و اصول پسا مدرن

گفتمان یکی از روش‌های پسا مدرن تلقی می‌شود؛ بنابراین یافتن نسبت اسلام و پسا مدرنیسم به بحث حاضر کمک می‌نماید. به شکل کلی می‌توان اصولی را برای پست مدرنیسم برشمرد. اصل اول این است که آن چه در مدرنیته اعتبار داشته، در عصر پست مدرن بی اعتبار و منسوخ است. اصل بعد، انکار واقعیت فرا گفتمانی است. اصل سوم بر این امر استوار است که انسان، به جای واقعیت، با یک وانمودگر رو در رو است. بر اساس اصل چهارم، پست مدرنیسم استوار بر بی معنایی است. شک اندیشی اصل پنجم پست مدرنیسم به شمار می‌رود. افزون بر این پنج اصل، یک اصل دیگر هم هست که باید اذعان کرد ماهیتی مثبت تر دارد و از آن برای تعریف یکی از ویژگی‌های بارز پست مدرنیسم استفاده می‌شود. پست مدرنیسم نظر به گوناگونی و کثرت دارد، و بر چندگانگی فرهنگ‌ها، قومیت، نژاد، جنسیت، حقیقت و حتی خرد تأکید می‌ورزد.^۳

اگنس هیلر و فرنس فهر دو تن از نظریه پردازان اجتماعی معاصر ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل تحولات رخ داده طی سال‌های اخیر در واژگان سیاست معاصر، نتایج و جمع‌بندی مطالعات خود را در قالب وضعیت سیاسی پست مدرن ارائه کرده‌اند. پارامتر تحلیلی نویسندگان برای شروع و ادامه مناقشه بحث انگیز در خصوص این وضعیت بر فرایندها و جریان‌های چندی استوار است، از جمله فرایندهایی چون زوال روایت سیاسی کلان، که بعضی‌ها از آن به عنوان "پایان ایدئولوژی" یاد کرده‌اند، اشکال مختلف و متنوع اخلاقیات که می‌توانند در نظام‌های سیاسی معاصر مورد استفاده قرار بگیرند، و مهم‌تر از آن نقش جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدید نظیر فمینیسم، شالوده‌شکنی، پسا ساختارگرایی، جنبش طرفداران محیط زیست، گروه‌های سبز، طرفداران صلح، گروه‌های مخالف تسلیحات هسته‌ای و آزمایش‌های اتمی. به عقیده فرن هیبر، سیاست پست مدرن با نفی برداشت‌های کلاسیک و سنتی، هر گونه امکان وجود، حضور یا پیدایش "خود"، "فرد"، "هویت" و "جمع" و "جماعت" را به روی ما می‌بندد. وی در تعریض و تنقید علیه چالش پست مدرنیستی، عقیده دارد که

^۱. سلطانی، پیشین.

^۲ محمد رضا تاجیک، "پارادکس امنیت ملی و تکثر گرایی"، مجله علوم سیاسی، شماره ۹ (تابستان ۱۳۷۹).

^۳ علی اصغر قره باغی، تبارشناسی پست مدرنیسم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۲۱-۲۴.

برای تدوین سیاستی اصیل بر مبنای مفهوم "تفاوت"، ما به همان سوژه یا "خود"ی نیاز داریم که پست مدرنیسم مرگ آن را اعلان کرده است. مطالعات حقوقی و بررسی درباره تأثیر، کارکرد و جایگاه حقوق در عرصه سیاست نیز یکی از موضوعاتی است که پیوندی نزدیک با مطالعات سیاسی مدرن و پست مدرن دارد.^۱

یکی دیگر از مهم ترین مطالعات و بررسی هایی که تا کنون در این زمینه بعمل آمده است کتاب پست مدرنیسم و اسلام اثر پروفیسور اکبر احمد است. او از اساتید جامعه شناسی و مطالعات اسلامی سلوین کالج در دانشگاه کمبریج است. هدف وی از اقدام به تدوین این اثر قبل از هر چیز تلاش برای کاستن سوء تفاهم ها و دریافت های غلط و نادرست بین شرق و غرب و معقول نشان دادن چیزهایی است که در هر یک از این دو فرهنگ برای دیگری بیگانه و عجیب و غریب بنظر می رسد. البته رابطه دقیق بین پست مدرنیته و نوسازی (مدرنیزاسیون) کاملاً روشن نیست. پست مدرنیته عمدتاً به مثابه واکنشی شدید در قبال عوارض و پیامدهای آسیب شناختی نوسازی سرمایه داری تلقی می شود. با وجود این پست مدرنیته را می توان به مثابه موارد زیر نیز تعبیر نمود: نوسازی بیشتر، تفکیک و تمایز بیشتر، ناهماهنگی و عدم تجانس بیشتر، تنوع و تکثیر بیشتر، دنیا گرایی و جدایی هر چه بیشتر از دین (علمانیت)، عقلانی شدن بیشتر، بازتابندگی و انعطاف پذیری بیشتر، آزادی بیشتر، انتخاب بیشتر، استقلال بیشتر، و تجربه و چند پارگی بیشتر.^۲

یکی از تازه ترین مطالعاتی که در همین راستا در عالم مسیحیت صورت گرفته، تلاش جمعی از نویسندگان و نظریه پردازان پست مدرنیست برای ارائه قرآنی پست مدرن از کتاب مقدس به ویژه "عهد جدید" یعنی انجیل است. حاصل کار جمعی از نویسندگان و محققان دانشگاهی و آکادمیک در این رابطه، به صورت کتابی تحت عنوان *انجیل پست مدرن: انجیل و اجتماع فرهنگ* به چاپ رسیده است. در این کتاب به معرفی، ترسیم و انتقاد از هفت راهکار عمده در امر قرآنی پرداخته شده است. بسیاری از این راهکارهای تفسیری و بیانی - نظیر نقد کلامی و بیانی (ریطوریکا)، ساختارگرایی و روایت شناسی، نقد پاسخ خواننده، و نقد فمینیستی- در تحول و دگرگونی مطالعات اخیر درباره انجیل موثر و سازنده بودند. بسیاری از راهکارهای دیگر - نظیر نقد فمینیستی و زن گرایانه^۳، نقد ایدئولوژیک، پساساختارگرایی، و نقد روانکاوانه، - نیز وعده تداوم روند تحول و دگرگونی مطالعات مذکور در آینده را می دهند. نویسندگان کتاب حاضر با تکیه بر قرآنی های موجود، چه از عهد عتیق و چه از عهد جدید، به تحلیل و تنویر مناقشات بین رشته ای موجود که برآمده از پست مدرنیسم هستند پرداخته و مواضع جدل برانگیز معرفت شناختی، سیاسی و اخلاقی در زمینه مطالعات انجیل شناسی را آشکار می سازند.^۴

جمع بندی

دستاورد جدیدی که این رویکرد برای جامعه شناسی و علوم انسانی به بار آورد، نقد دیدگاه تکاملی خطی و قبول این نکته بود که نه تاریخ و نه اندیشه و توسعه حرکتی رو به تکامل و الزاماً خطی دارند. بر اساس نوعی کثرت گرایی در وضعیت موجود، می توان به همه انواع نظام ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی روی آورد. یعنی لازم نیست که دوره ای کاملاً تمام شود و بعد دوره جدید آغاز شود. آن عقلانیت سختی که جامعه شناسی و علوم انسانی اصرار داشتند که ایجاد شود و به دنبال این بود که مبتنی بر سلطه تکنولوژی و علم و فن باشد، تقریباً به کنار می رود و یک نسبییت گرایی - البته نه به معنای نسبییت گرایی اخلاقی بلکه نسبییت گرایی اندیشه ای و روشی - را تولید، و فضای بهتری را برای اندیشیدن و فکر کردن باز می کند. اندیشه پست مدرن، از سوپی، موجب گسترده تر شدن حوزه معنایی شده و حوزه فکری گسترده تری را نیز فراهم کرده است و امکان طرح گفتمان های جدیدی را به وجود آورده، و از سوی دیگر زمینه بازبینی اصول و مبانی کلاسیک را ایجاد کرده است. نتیجه دیگری که مطرح است این است که مسائل حاشیه ای همواره ممکن است به متن تبدیل شوند. توجه به حاشیه ها و گفتمان های فراموش شده، از دستاورد های این روش محسوب می شود. نتیجه دیگر این که گرایش مسلط تک علتی منتفی است. پس اگر آمار طلاق زیاد می شود، برای این نیست که تنها مشکلات مادی وجود دارد یا افراد بد سرشتند، بلکه به این دلیل است که آن چیزی که جامعه جدید برای آن زن تولید کرده است، با این مرد سازگار نیست. یعنی فضای جهان دیگری خلق شده که ما با آن جهان زندگی می کنیم.^۵

^۱ حسینعلی نوذری، *صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه های تکامل اجتماعی*، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹، صص ۳۸۱-۳۸۵.

^۲ اکبر احمد، "پست مدرنیسم و اسلام"، در: حسینعلی نوذری (ترجمه و تدوین)، *پست مدرنیته و پست مدرنیسم*، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴.

^۳ womanist

^۴ نوذری، *صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته*، صص ۴۱۷-۴۱۸.

^۵ تقی آزاد ارمکی، *پست مدرنیسم و توسعه جامعه شناسی معاصر*، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۰، صص ۲۰-۲۳.

در کاربرد های روش گفتمان در مطالعات اسلامی و ایرانی نشان دادیم که قوت این رویکرد به چه اندازه است. شاید دلیل استقبال از این روش در سال های اخیر را باید در کارآمدی هایش جستجو نمود. روش گفتمان - بالاخص گفتمان لاکلا و موف - علاوه بر آن که به راحتی در پژوهش ها به کار می رود، زوایای جدیدی از مسأله را برای محقق روشن می نماید. گفتمان تشیع - چه در عصر صادقین (ع) و چه در عصر صفویه - در ضدیت با گفتمان اهل سنت شکل گرفت، به طوری که فهم آن بدون درک صحیح گفتمان ضدش ممکن نیست. به هر حال، در این زمان که خصومت آن دو گفتمان در مقابل خصومت گفتمان مدرن/ لائیک با گفتمان سنتی/ دینی به حاشیه رفته، شاید بتوان به کمک این روش چگونگی شکل گیری گفتمان تشیع در صدر اسلام و در ایران صفوی و چگونگی به حاشیه رفتن این خصومت را نشان داد و چشم اندازی جدید بر مسأله تقرب بین مذاهب گشود.

در عین حال، مسأله ای که در نظریه های گفتمان ذهن محقق شرقی و اسلامی را به خود مشغول می کند، نسبیتی است که به طور کلی در کلیه روش های پسا مدرن وجود دارد. دغدغه متدینان آن است که مبدا این نسبیت به متون مقدس نیز راه یابد. آن چه به شکل اجمالی می توان به آن اشاره کرد این است که روش شناسی های جدید دستاوردهای مهمی به ارمغان می آورند و بنابراین نمی توانند جملگی کنار گذاشته شوند. همان گونه که اشاره شد، این گونه نظریه ها و روش ها به شکل مطلق نسبی گرا نیستند، و لاقلاً حقایق را در حوزه گفتمان ها می پذیرند. اضافه بر آن که نسبیت در دانش مسلمانان و فهم آن ها غیر از نسبیت در خود متون مقدس است. اسلام یک (متون مقدس) هر چند نمی تواند بر اساس اعتقادات مذهبی نسبی باشد، اما آن چه محقق عملاً با آن سر و کار دارد اسلام دو (قرائت های مربوط به متون مقدس) است. از آن جا که فهم هر کس بر پیش فرض های خاصی - اعم از پیش فرض های معرفتی و غیر معرفتی و روان شناسانه، و پیش فرض های نا خود آگاهانه یا مفروضات خود آگاهانه - مبتنی است، لزوماً از تقدس اسلام یک برخوردار نخواهد بود. اسلام سه (عملکرد مسلمانان) هم که به خودی خود تقدسی ندارد.